توسعه ایرانی
روزنامه صبح
سیاسی، اجتماعی، اقتصادی

صاحب امتیاز: موسسه اطلاع رسانی و خبرگزاری ایلنا
مدیرمسئول: مسعود حیدری
زیرنظر شورای سردبیری

چاپ: کار و کارگر ۶۶۸۱۷۳۱۷
نشانی تحریریه: تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه نرسیده به روانمهر، پلاک ۱۳۲
تلفن تحریریه: ۶۶۹۵۶۶۰۰(۰۲۱)
toseeirani.ir



### نگاهی به سه نمایش «ماجرای عجیب سگی در شب»، «کرونوس» و «نان»

# تئاتر یعنی شهامت ناامید شدن

سید حسین رسولی

این روزها سه نمایش «ماجرای عجیب سگی در شب» به نویسندگی سایمون استیونز و ترجمه و کارگردانی افسانه کمالی در عمارت نوفل لوشاتو، «کرونوس» به نویسندگی و کارگردانی علی صفری در عمارت نوفل لوشاتو و «نان» به نویسندگی، طراحی و کارگردانی نصیر ملکی جودر تالار حافظ روی صحنه رفته‌اند. هر سه این نمایش‌ها به شدت متفاوت هستند. جالب است که «ماجرای عجیب سگی در شب» به مسائل علمی و ذهن کودکی مبتلا به اوتیسم می‌پردازد؛ «کرونوس» به مسائل آخرالزمانی و ژانر علمی-تخیلی نگاه می‌اندازد و «نان» هم در زمره آثار پست‌دراماتیک قرار می‌گیرد که حول تئاتر اشیا و گروتسک می‌گردد.

**تئاتر دقیقا به چه دردی می‌خورد؟**

جورجو آگامبن در گفت‌وگویی می‌گوید: «گی‌دوبور معمولا جمله‌ای را نقل می‌کرد که مارکس در نامه‌ای [به آرنولد روگه] نوشته بود: «اوضاع بی‌امید جامعه‌ای که در آن به سر می‌برم وجودم را مالامال امید می‌کند». هر تفکر رادیکال و بنیادستیزی همواره حادترین موضع استیصال را اتخاذ می‌کند. سیمون وی می‌گفت: «خوشم نمی‌آید از آدم‌هایی که دل‌شان را به امیدهای واهی خوش می‌کنند». تفکر، از نظر من، یعنی شهامت ناامید شدن. فکر نمی‌کنید این اوج خوش‌بینی است؟» تئاتر هم از این منظر قابل بررسی است؛ بنابراین گزاره آگامبن را می‌توان چنین بیان کرد: «تئاتر، یعنی شهامت نومیدشدن». بسیاری از تئاترها ناامیدی واقعی در رابطه با مناسبات اجتماعی، آرزوهای واهی و رئالیسم وهمی را منعکس می‌کنند. تئاترها، مانند ویروس بر ذهن، روان و جان یک مخاطب تاثیر می‌گذارند و این تماشاگر هم آن را به تمام اطرافیانش انتقال می‌دهد. تئاتر با تنوع به مبارزه تن به تن با تماشاگران «ایزوله» و «اتمیزه‌شده» می‌رود. تئاتر نیز یکی از «وسیله»هایی است که می‌تواند فرد را به هدفش یعنی داشتن زندگی آگاهانه برساند. شهامت نومید شدن به خوبی بر چرخه آگاهی مخاطب تاثیر می‌گذارد. گئورگ لوکاچ در کتاب «تاریخ و آگاهی طبقاتی» به خوبی به این موضوع پرداخته است. او به مسئله «زنده بودن تفکر» می‌پردازد. آیا تئاتر چیزی غیر از زنده بودن تفکر است؟ تئاتر انضمامی (دارای زمان و مکان)، به خوبی می‌تواند تفکر و آگاهی را با شهامت نومید شدن پیوند دهد.

**ریسک‌های آخرالزمانی**

آبراهام مزلو در سال ۱۹۵۴ کتاب «انگیزه و شخصیت» را درباره نظریه سلسله‌مراتب نیازها منتشر کرد. او در اولین طبقه نیازها به «حفظ بقا» می‌پردازد. آثار آخرالزمانی هم به مبارزه برای بقا می‌پردازند. نمایش «کرونوس» به نویسندگی و کارگردانی علی صفری از همان ابتدا در فضایی آخرالزمانی شکل می‌گیرد. البته کارگردان در ساخت فضا و بتن درام کمی عجله می‌کند. زمان برای تماشاگر به سرعت می‌گذرد و برای کارگردان کند. سایت «نیچر» نوشته است: «ادبیات علمی-تخیلی همان رئالیسم زمانه ما است.» بنابراین نویسنده به خوبی می‌تواند در بستر علمی-تخیلی، آن هم از نوع آخرالزمانی نوعی رئالیسم انضمامی را شکل بدهد تا تاثیر شگرفی بر مخاطب خود بگذارد. آثار آخرالزمانی به نوعی به پایان دنیا می‌پردازند و متعلق به گونه آپوکالیپتیک (Apocalyptic) هستند. بستر آپوکالیپسی مانند هر گونه دیگری قواعد خاص خودش را دارد. نمایش «کرونوس» هم چنین است. مردانی را می‌بینیم که برای بقا دست به انسان‌خواری می‌زنند. آثار آخرالزمانی، قهرمان‌پرور هستند؛ اما صفری دست به خلق «توده‌ای خشن» مانند جهان زامبی‌ها زده است. جهانی که رو به نابودی است قطعا به چند قهرمان نیاز دارد که ناجی مردم شوند. صفری احتیاجی به ناجی ندارد. زمان برای او مدام تکرار می‌شود. البته اگر از منظر پسااستعماری به آثار آخرالزمانی غربی نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که معمولا سفیدپوستان طبقه بالای غربی ناجی جهان معرفی می‌شوند. دو عنصر اصلی این آثار: «قهرمان» (به مثابه نجات‌دهنده یا سوپرمن) و «امید» است. با این حال، صفری به دنبال امر انتزاعی است. او نه به غرب کاری دارد و نه به شرق؛ بنابراین فضای اجرای «کرونوس» به شدت از امر انضمامی دور می‌شود. صفری توانسته در سالن خصوصی نوفل لوشاتو به خوبی فضاسازی کند و دکور مناسبی هم برپا کند ولی المان‌ها از منطق دور است. موسیقی او زنده اجرا می‌شود که نکته مثبتی است. یکی از مشکلات اصلی اجرا، بازیگران هستند. آنان نه موقعیت را درک کرده‌اند و نه به تماشاگر نزدیک می‌شوند. کاملا شاهد دو دنیای متفاوت هستیم. صفری می‌توانست در ابتدای داستان، با توسط به «قلاب دراماتیک» موتوری پر از کشمکش را برپا کند و شخصیت‌های اصلی و فرضیه دراماتیک را به خوبی معرفی کند. با تمام این احوال، کارگردان ریسک کرده است.

**نان به روایت تئاتر پست‌دراماتیک**

جورجو آگامبن در کتاب «اجتماع آینده» به آثار موریس بلانشو و ژان لوک نانسی درباره جامعه و سیاست واکنش نشان می‌دهد. از منظر آگامبن، ما جایی می‌توانیم یک اجتماع را تشکیل دهیم که اساسا نقطه اشتراک ما نیست. ما برای طلب «تکین بودن» و یا «بالقوگی یمان» است که می‌خواهیم اجتماع‌مان را تشکیل دهیم. آگامبن بر این باور است که اجتماع باید در بر دارنده عناصر تکینی باشد که هر کدام تکین و متمایز هستند و این تنها از طریق تجربه کردن سطح دیگری از زبان (سطحی که در تلقی بورژوایی از زبان امکان‌پذیر نیست) محقق می‌شود. نکته کلیدی «سطح بالقوگی ناب زبانی» است. تئاترهای «پست دراماتیک» هم چنین رویه‌ای در پیش می‌گیرند. آنها از زبان زندگی روزمره دور می‌شوند. نمایش «نان» نصیر ملکی جونیز همین مسیر را پیش می‌گیرد. اجرای او به شدت متمایز است ولی به خوبی از زبان ناب تصویر، حرکت و شی بهره می‌گیرد. نکته مهم یک پاردوکسیکال عجیب است. این زبان با اینکه متمایز است ولی به واسطه عناصر «بدن»، «تصور» و «پانتومیم» با بیشتر مردم کره زمین ارتباط می‌گیرد. در نمایش «نان» شاهد اجرای چند بازیگر با ماسکی عروسکی روی صورت‌شان هستیم. آنان در نانوایی هستند. یک نانوایی انتزاعی را می‌بینیم اما این نانوایی به سرعت تبدیل به مکانی برای نزاع طبقاتی می‌شود. هر کس بامش بیشتر، برفش بیشتر. هر کسی داراتر باشد، بیشتر نان گیرش می‌آید. حتی یکی از همین آدم-عروسک‌ها تبدیل به رهبری سیاسی مانند آدولف هیتلر می‌شود. او تمام نان‌ها را می‌گیرد و در شکمش می‌ریزد و در ادامه توده‌ها را به سوی جنگ و مرگ رهسپار می‌کند. ملکی جو به خوبی امر انتزاعی را انضمامی می‌کند. نمایش او پاهایش روی زمین است. با اینحال اجرای دوباره این اثر یک عقب گرد است. چرا کارگردان باید مدام اجرای خود را در سالن‌های خصوصی روی صحنه ببرد؟ از نظر مالی توجیه خوبی دارد ولی از نظر تئاتر نه. با این حال، از دهه ۱۹۷۰ و با حضور گسترده رسانه‌ها، تئاتر پست دراماتیک خودش را نشان داد. آنتونن آرتو و ساموئل بکت، ریشه‌های اصلی این تئاتر را بنیان گذاشتند.

**جهان اوتیسمی**

اجرای نمایش «ماجرای عجیب سگی در شب» به کارگردانی افسانه کمالی نشان از زحمت و تمرین فراوان دارد. بازیگر نقش اصلی زحمات فراوانی برای ارتباط با کاراکتر خود کشیده است. این امر جای تبریک فراوان دارد. وقایع داستان اصلی «ماجرای عجیب سگی در شب» به شرح سفر پرماجرای قهرمان داستان (کریستوفر بون که پسری مبتلا به اوتیسم است) می‌پردازد. او از شهر سوئیندون به لندن می‌رود. بون به علت این بیماری خاص از درک مسایل عادی زندگی عاجز است، اما هوش فوق‌العاده‌ای دارد. پیرنگ اصلی هم کشف قاتل یک سگ است. کمالی در اجرای خود شخصیت اصلی را یک دختر گرفته است. این دختر سخت تلاش می‌کند تا علاوه بر آمادگی امتحان مدرسه، و روابط پیچیده خود با پدرش، قاتل سگی مظلوم را هم پیدا کند. طراحی صحنه امید اکبری به خوبی همه چیز را سازمان داده است. علی فتحی، طراح و سازنده موشن گرافیک هم فضای دیدنی‌ای رقم زده است. اما دیدن این اجرا برای مخاطب عادی تئاتر سخت است. در درجه اول، کارگردان نمایش را در فضای انگلستان روایت می‌کند و روابط هم در بستر همان فرهنگ شکل می‌گیرد. مشکل اول دوری از فضای ایران است. در ادامه، تمام عناصر و نشانه‌های نمایشی هم مربوط به فرهنگ غرب هستند. البته در کلیت امر این اتفاق هیچ مشکلی ندارد ولی اگر نگاه رادیکالی داشته باشید، با مشکل مواجه می‌شوید. مشکل دوم هم عدم ارتباط مناسب با تماشاگر است. کارگردان برای این کار احتیاج به پختگی بیشتری دارد. با تمام این احوال دیدن این اجرا برای خانواده‌ها می‌تواند جذاب باشد. اگر کمی دل به زبان روایت بدهند. هر چند که سخت باشد.

> **آگامبن بر این باور است که اجتماع باید در بر دارنده عناصر تکینی باشد که هر کدام تکین و متمایز هستند و این تنها از طریق تجربه کردن سطح دیگری از زبان محقق می‌شود. تئاترهای «پست دراماتیک» هم چنین رویه‌ای در پیش می‌گیرند**

## اخبار نمایش

### هادی حجازی‌فر از تماشاخانه هامونش گفت

هادی حجازی‌فر در گذشته بیشتر به خاطر فعالیت‌های تئاتری‌اش و با کارگردانی نمایش‌هایی مثل «ملاقات بانوی سالخورده» و «رومئو و ژولیت» شناخته می‌شد، از سال ۹۴ با بازی در فیلم «ایستاده در غبار» وارد پروسه بازیگری شد. حال پس از یک وقفه او طبق گفته‌هایش به سراغ آروزیش، یعنی تأسیس یک تماشاخانه رفته است.

حجازی‌فر در نشست خبری گشایش تماشاخانه هامون گفته از سال ۷۷ که دانشجو بوده و با دوستانش گروهی را تشکیل دادند، رؤیای داشتن یک سالن تئاتر را در سر می‌پرورانده است؛ اما از آنجا که در دانشگاه دولتی درس می‌خواندند و شرایط برای کارشان بهتر بود وقتی درس‌شان تمام می‌شود و از دانشگاه بیرون می‌آیند تازه می‌فهمند چه خبر است.

وی همچنین درباره نقش سینما در رسیدن به تماشاخانه گفت: «اگر سینما نبود اصلاً رؤیای سالن داشتن به نتیجه نمی‌رسید چون هزینه‌ها واقعاً بالاست ولی حالا امیدوارم را بین هودوار از سینما بکَنم به تئاتر بیاورم.»

### اجرای نمایش «مادر» متوقف شد

بلیت‌فروشی نمایش «مادر» پس از اولین اجرایش متوقف شده است. سیدوحید فخر موسوی، رییس شورای ارزشیابی و نظارت اداره کل هنرهای نمایشی این توقف را به دلیل رعایت نکردن موازین تذکر داده شده، ذکر کرده است.

نمایش «مادر» به کارگردانی علی احمدی و بازی رویا میرعلمی و پژمان جمشیدی از دو خرداد ماه در تماشاخانه ایرانشهر روی صحنه رفته بود. رییس ارزشیابی و نظارت اداره کل هنرهای نمایشی به خبرنگار مهر درباره متوقف شدن اجرای نمایش «مادر» گفته است: «از طرف بازبین‌های شورای ارزشیابی و نظارت، گزارش حین اجرا مبنی بر رعایت نکردن موارد اصلاحی تذکر داده شده به گروه داشته‌ایم از همین رو تا برطرف نشدن موارد مورد نظر نمایش اجرا نخواهد شد.»

البته فخر موسوی تأکید کرده است پس از بازبینی مجدد نمایش، با هماهنگی گروه و بعد از رعایت موارد تذکر داده شده امکان از سر گرفته شدن اجرا وجود دارد.

### شبنم قلی‌خانی با «تنها راه ممکن» در شانو

نمایش «تنها راه ممکن» به نویسندگی محمد یعقوبی و کارگردانی شبنم قلی‌خانی از روز چهارشنبه پنجم تیرماه در تماشاخانه شانو به صحنه می‌رود. این نمایش هر شب رأس ساعت ۲۱ در تماشاخانه شانو به صحنه می‌رود.

در این اثر نمایشی آرام احمدی‌نیا، مهدی افشاری، محمد بختیاری، سعید بینا، نگین پزشکی، فاطمه پریدار، کیانا تاجیک، الهه جامی، محمد حاجی محمدی، پارسا خسروی، امیرحسین رحمانی، فردین رحمان پور، سعید ره نورد، علیرضا رئیسی، ماکان سیگارچی، ندا سهرابیان، گلناز شیرانی، زهرا عبدالهی، دینا غلامی، امیر فرمانی، امیرحسین مرادی، کامیار مهدیزاده، نگار مهری، محسن مولایی و محمدرضا نیکزاد به ایفای نقش می‌پردازند. از دیگر عوامل نمایش «تنها راه ممکن» می‌توان به تهیه‌کننده الهه کمال‌خانی، تبلیغات مجازی میلاد لطیفی، طراح پوستر امیرحسین صیدآبادی، طراح تیزر محمد علوی، مشاور رسانه‌ای سیدمحمدصادق سیادت اشاره کرد.

## یادداشت

### نگاهی به نمایش «عروس مردگان»

# درک ارزش والای عشق با چاشنی مرگ

فائزه ناصح، دکترای روانشناسی عمومی

در سال‌های اخیر پای نوع جدیدی از نمایش‌ها با عنوان نمایش‌های موزیکال بر صحنه تاتر باز شده است؛ نمایش‌هایی پر زرق و برق که تصاویری جذاب را عرضه می‌کنند؛ ناگفته نماند که بعضا گاهی از اوقات نیز به لحاظ متن ترانه‌ها و دیالوگ‌های بازیگران کم‌کاری و ضعف‌های بی‌شماری به چشم می‌خورد که به رغم هزینه گزافی که مخاطب برای نمایش چنین تئاتری می‌پردازد، انتظار می‌رود چنین سهل‌انگاری‌هایی کمتر نمود داشته باشد. این تئاترهای موزیکال که از خیل عظیمی از بازیگران و صحنه آرایی‌های بسیار شگفت‌انگیز برخوردارند، با وجود گرانی نرخ بلیط هایشان توانسته‌اند جای خود را در میان مخاطبان به خصوصی باز کنند. البته لازم به ذکر است نمایش موزیکال «عروس مردگان» نسبت به تئاترهای موزیکال دیگری همچون «اولیور توئیست» و «بینوایان» که پیش از آن بر صحنه تئاتر رفته بودند، به لحاظ کیفیت موزیک، صداگذاری، متن اثر، بازی‌های بازیگران نتوانسته به طور صددرصد رضایت مخاطبان خود را جلب نماید. به عبارتی می‌توان گفت این نمایش از جلوه‌های بصری بسیار بالایی برخوردار می‌باشد و همچون یک موزیک ویدیو پر زرق و برق است، اما به لحاظ درون مایه و کیفیت ترانه‌های به اجرا درآمده، دارای ضعف‌های بی‌شماری است؛ ولی باید اذعان داشت تصاویری که به معرض نمایش می‌گذارد بسیار جذاب و دیدنی هستند. اما باید خاطرنشان کرد این نمایش در زمره نمایش‌های موزیکال قلمداد نمی‌شود؛ چراکه نمایش موزیکال یعنی استفاده از جملات آهنگین حتی در متن گفتگوی بازیگران مثل همان چیزی که در تئاتر بینوایان یا الیور توییست به کار رفته بود که جای آن به شدت در این نمایش خالی بود. یکی دیگر از ضعف‌های نمایش‌هایی از این دست، کپی صحنه به صحنه و بدون هیچ تغییر و نوآوری از کار اصلی اثر می‌باشد، بطوریکه حتی دیالوگ‌های بازیگران نیز خط به خط از انیمیشن عروس مرده آقای برتون کپی برداری شده که این موضوع تا حدود بسیاری به ذائقه مخاطب خوش نمی‌آید.

داستان «عروس مردگان» از آنجا شروع می‌شود که خانواده پسر جوانی به نام ویکتورون دورت که دلال ماهی هستند و به تازگی به ثروت هنگفتی دست پیدا کرده‌اند، برای ورود به دنیای اشراف تصمیم می‌گیرند با ویکتوریا، دختر جوان یکی از اشراف‌زاده‌های ورشکسته انگلستان وصلت کنند. اما از قضا روز پیش از ازدواج برای تمرین مراسم عروسی حوادثی رخ می‌دهد که مراسم تمرین به خوبی پیش نمی‌رود. از اینرو پسر جوان سرخورده راهی جنگل می‌شود تا در تنهایی و آرامش، مراسم را تمرین کند و حین آن انگشتر را در شاخه ظریفی می‌غلتاند و به صورت خیالی از ویکتوریا تقاضای ازدواج می‌کند. غافل از اینکه آن شاخه خشکیده، دست دختر مرده‌ای است که در آن حوالی به امید یافتن عشق حقیقی‌اش پرسه می‌زده است که به این ترتیب ویکتور پا به دنیای مردگان می‌گذارد. از منظر روانشناسی می‌توان گفت نکته بسیار جالب این اثر که دقیقا کپی برابر اصل کارتون عروس مرده تیم برتون بوده این است که کودکان با تماشای این نمایش می‌توانند بطور فانتزی با دنیای مردگان آشنا شوند و ذهنیت خویش نسبت به دنیای مردگان را که همواره با ترس و وحشت توام است را تا حدودی تعدیل کنند. مخاطبان این نمایش از کودکان گرفته تا بزرگسالان با تماشای آن در می‌یابند برخلاف تصور رایج، دنیای مرده‌ها سراسر غم، وحشت و تنهایی نیست؛ درواقع این دنیای زندگان است که سرد، خالی از شور و نشاط و پر از روزمرگی می‌باشد. این نمایش به مخاطب این نکته را القا می‌کند در دنیای زندگان آنقدر همه چیز خسته‌کننده است که حتی اتفاقات ساده‌ای مثل برگزاری مراسم تمرین عروسی را هم در بوق و کرنا اعلام می‌کنند! مردم در دنیای زنده اصرار دارند همه چیز طبق برنامه پیش برود و به مسائل اساسی مانند عشق برای ازدواج اعتقادی ندارند. برخلاف آن دنیای مردگان پر از شادی، رنگ و آواز است و اسکلت‌ها دائما در حال ضرب گیری و رقص و شادی هستند و در این میان کسی از مردن گله‌ای ندارد و وقتی فردی به مشکلی برمی‌خورد، دیگران سریعا از هیچ کمکی مضایقه نمی‌کنند. از منظر روانشناسی می‌توان گفت این تضاد نمایش داده شده بین دنیای مردگان و زندگان خیلی دوست‌داشتنی و جذاب است چراکه کودکان را همراه با رقص و شادی با مفاهیمی چون مرگ و دنیای مرده‌ها آشنا می‌کند.